



۰۳ دسمبر، ۲۰۲۴

ترجمه از فرانسوی: شهباز نخعی

فرستنده: میر عبدالرحیم عزیز

سوریه، بشار اسد در تله ای در قلب مثلث ایران- اسرائیل- روسیه

یادداشت: این مضمون که از لوموند بدست آمده، بدون تصرف و یا تغییر کلمات به هموطنان تقدیم میشود.



بشار اسد اتحاد بین تهران و دمشق را از حافظ اسد پدر خود به ارث برده است. با گذر زمان و به ویژه آغاز انقلاب سوریه در مارس ۲۰۱۱، این اتحاد به یک ضرورت تبدیل شد. اما، در چارچوب جنگ کنونی در خاور نزدیک، این اتحاد به یک بار سنگین و مزاحم تبدیل شده است.

۱۷ و ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۴، بیش از ۳ هزار پیجر و تاکسی واکی مورد استفاده حزب الله منفجر شد. این رویداد که به خصوص از نظر گستردگی بسیار تکان دهنده بود، مقدمه ای بر عملیات نظامی اسرائیل علیه شبهه نظامی های لبنانی شد و زنگ هشدار را در بیروت و دمشق به صدا درآورد.

یک ماه پیش از آن، ژنرال حسام لوقا، مدیر بخش اطلاعات حکومت بشار اسد در دیداری محرمانه از بیروت با نعیم قاسم، معاون دبیرکل حزب الله م ملاقات کرده بود. لوقا از حزب الله خواسته بود که آهنگ جنگ را کاهش دهد و در دام اسرائیل نیفتد، چون این امر هم برای شبه نظامی های لبنانی و هم برای حکومت سوریه خطرناک است. قاسم درباره راهبرد گام به گام مطالعه شده حزب الله و نیز تحلیل رفتن قوای اسرائیل پس از یک سال جنگ در نوار غزه صحبت کرده بود. نعیم قاسم و حسن نصرالله با منتفی دانستن خطر تهاجم اسرائیل، مرتکب یک اشتباه ارزیابی شدند. نصرالله در ۲۷ سپتامبر کشته شد و حکومت اسد رودررو با چالشی قرار گرفت که از زمان آغاز انقلاب سوریه در مارس ۲۰۱۱ پیچیده ترین و موضوع آن کنترل مرز سوریه- لبنان بود که اهمیتی راهبردی برای حزب الله، حکومت ایران و نیز اسرائیل داشت.

### **نقش مرکزی حزب الله:**

ارزیابی رهبران حکومت ایران این بود که شکست خردکننده حزب الله، عوارضی منفی بر امنیت ملی خودشان دارد. تا آن زمان، وجود حزب الله عاملی بازدارنده برای حکومت ایران و برنامه هسته ای آن به عنوان خط مقدم رودررویی و یک عامل تهدید از سوی تهران نسبت به اسرائیل و ایالات متحده بود. همچنین، نیروهای شبه نظامی نقشی موثر در حمایت فنی و تدارکاتی از شبه نظامی های تحت حمایت حکومت ایران در عراق و حوثی های یمنی داشتند. همچنین، حزب الله در نجات حکومت بشار اسد در نخستین سال های انقلاب علیه آن، به ویژه در سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۵ سهم داشت. بنابراین، تهران معتقد بود که شکست سخت حزب الله خطری برای امنیت ملی و به ویژه برنامه هسته ای خودش در برابر اسرائیل محسوب می شود. به این دلیل بود که حمایت از حزب الله از طریق مرز سوریه- لبنان، به هر قیمتی که باشد، اولویت راهبردی حکومت ایران شد. قیمتی که به خصوص بشار اسد، که نگاهش به اسرائیل دوخته شده بود، را نگران کرد.

در سوی اسرائیل، در صحنه سوریه دو پرونده دارای اولویت است: نخستین پرونده مربوط به مرز سوریه- لبنان و پرونده دوم درباره شبه نظامی های مورد حمایت ایران است. با توجه به خودداری تهران و حزب الله از پذیرش شکست و دادن امتیازهایی که دولت اسرائیل را ترغیب به پایان دادن به عملیات نظامی در لبنان کند، این دغدغه ها می توانست تشدید شود. با این همه، تل- آویو با مشکل تداوم تهاجم در کوتاه مدت، پس از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا - به رغم تجدید انتخاب دونالد ترامپ- رودررو بود و به این خاطر تصمیم به جلوگیری از نفوذ پذیری مرز سوریه- لبنان گرفت.

گواه این امر اظهارات اخیر بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل است: ما خط لوله اکسیژن رسانی به حزب الله، که ایران را به سوریه متصل می کند، را خواهیم بست (۱).

### ۳ سناریوی نظامی:

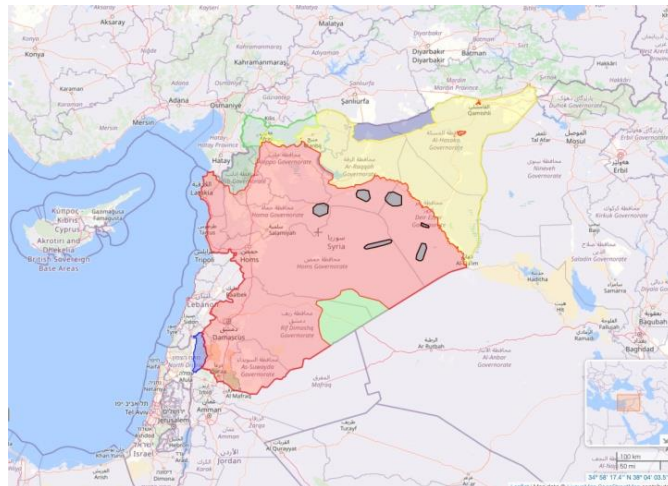
برای بستن این مرز، در عمل ۳ سناریوی نظامی روی میز دولت اسرائیل است: نخستین سناریو تشدید تهاجم نظامی زمینی به خاک لبنان به سوی دشت بقاع، مناطق بعلبک و هرمل برای کنترل مرز است. این سناریو به نظر بسیار پرهزینه و پیچیده می رسد.

سناریوی دوم حمله زمینی جدید به جنوب غربی خاک سوریه، به سوی قنیطره، سپس غرب دمشق به سوی قلمون و حمص است تا مرز از سوی سوریه بسته شود. این سناریو به مشکل حضور روسیه در سوریه برمی خورد و هزینه آن به دلیل حضور شدید شبه نظامی های حکومت ایران بسیار زیاد است.

سومین سناریو این است که اسرائیل حملات هوایی خود در دو سوی مرز را تشدید کند. از زمان آغاز عملیات علیه حزب الله، نیروی هوایی اسرائیل دهها حمله کرده و گذرگاه های رسمی یا غیررسمی در سطح مرز سوریه و لبنان را هدف قرار داده است. اسرائیل همچنین ۳ تن از مدیران واحد ۴۴۰۰، وابسته به حزب الله و مسئول تأمین مالی و تدارکاتی گروه از خاک سوریه از جمله مهم ترین آنها، جعفر قصیر – که از نزدیکان شخص بشار اسد بوده- را کشته اما به نظر نمی آید که این حملات چندان کارآمد بوده باشد.

با توجه به این دانسته ها، اسرائیل به بشار اسد در مورد ضرورت تصمیم گیری درباره بستن مرزهای خود اخطار داده، اما او هنوز به این اخطار پاسخ مشخصی نداده است.

### مجمع الجزایر سوریه:



شرح نقشه:

در قرمز: منطقه تحت کنترل بشار اسد در رنگ سبز و خاکستری: عفرین و تل ابیض-سرکنیه، منطقه تحت کنترل ترکیه.

در سبز تیره: ادلب، منطقه تحت کنترل حیات تحریر الشام(HTC).

در زرد: منطقه تحت کنترل نیروهای سوریه دموکراتیک(SDF)

### در جنگ تهران:

پس از آغاز انقلاب سوریه، حکومت ایران به دخالت نظامی در سوریه پرداخت و مستقیماً از بشار اسد حمایت کرد و با پشتیبانی از شخصیت های مهم نظامی و ایجاد روابط با مدیران دستگاه های امنیتی، نفوذ خود را در حکومت سوریه گسترش داد. همچنین، تهران روابطی با پیمانکاران سوری نزدیک به حکومت سوریه ایجاد کرد. این دخالت در امور سوریه به طور موازی منجر به فرستادن هزاران جنگجوی شبه نظامی تحت حمایت ایران شد که از عراق و لبنان می آمدند. به این ترتیب، ایران به تدریج از موقعیت متحد حامی بشار اسد، تبدیل به شریک در اداره خاک سوریه شد. این واقعیت بشار اسد را واداشت که قبل از گرفتن هر تصمیم مخالف منافع حکومت ایران، از جمله در مناطق تحت کنترل آن، تعمق و تأمل کند. درگیری احتمالی درباره یک مسئله راهبردی با مدیران حکومت ایران می توانست عوارض وخیمی در وضعیت امنیتی و اقتصادی سوریه و حتی خود بشار اسد داشته باشد. بر مبنای این دغدغه ها بود که بشار اسد به روسیه متوسل شد.

این نخستین بار نیست که دمشق در بحرانی که تهران در آن دخیل است و تهدیدی برای ثبات حکومت سوریه به شمار می رود، از مسکو درخواست کمک می کند. فاروق الشرع، معاون اسبق ریاست جمهوری سوریه و مسئول امور خارجی آن، در کتاب خود با عنوان «داستان از دست رفته» به واکنش حافظ اسد پس از درگرفتن جنگ عراق و ایران می پردازد:

حافظ اسد با شتاب اقدام به امضای یک عهدنامه دوستی و همکاری بین سوریه و اتحاد شوروی در ۸ اکتبر ۱۹۸۰ کرد، در حالی که پیش از آن همیشه در انجام این کار تردید کرده بود. این اقدام به مقتضای تغییر وضعیت جدید بود.

بشار اسد، در یک دیدار ناگهانی از مسکو در ژوئیه ۲۰۲۳ با ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه دیدار کرد. پوتین به او نشان داد که وضعیت منطقه رو به وخامت می رود و سوریه مستقیماً در این امر دخیل است. این درحالی بود که روسیه، به رغم وجود جنگ در اوکراین و داشتن همکاری

رهبردی با تهران، همواره روابط تنگاتنگی با اسرائیل داشته است. از اینجا است که مسئله اصولی سردرگمی بشار اسد درباره مرز سوریه- لبنان پیش می آید: آیا مسکو در کنار تهران، تل- آویو یا دمشق قرار خواهد گرفت؟

در ۸ سپتامبر، در منطقه مصیاف، بالگردهای اسرائیلی دست به عملیاتی نظامی علیه تأسیسات و پایگاه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی زدند که به نظر می رسد محل تولید کلاهک برای موشک های بالیستیک باشد. در پایگاه روسی حمیمیم، واقع در چند کیلومتری این منطقه آرامشی احتیاط آمیز حکمفرما بود. سامانه های دفاع ضد هوایی اس-۴۰۰ این پایگاه، با آن که اقدام نظامی اسرائیل را رهیابی کرده بودند، هیچ واکنشی نشان ندادند. این شیوه ای است که مسکو همواره درمورد حملات هوایی اسرائیل علیه منافع ایران در سوریه به کار می برد. روس ها بین منافع خود و تهران در سوریه تمایز قائلند و اولویت را به حکومت سوریه و حفظ پایگاه های خود در سواحل سوریه می دهند که تنها مدخل دسترسی آنها به دریای مدیترانه است. به این دلیل است که واکنش مشخصی از سوی روسیه دیده نمی شود.

### برگ های کرملن:

پیش از به قدرت رسیدن آیت الله روح الله خمینی و حتی پس از آن، اتحاد شوروی در فهرست متحدان ایران نبود. در طول جنگ اول خلیج [فارس] بین ایران و عراق، اتحاد شوروی تجهیزاتی به تهران نداد ولی از بغداد حمایت کرد و تدارکات و هواپیماهای جنگی، موشک و مهمات به آن داد. به نظر می آید که امروز مسکو و تهران روابطی پیچیده تر از چیزی دارند که سیاستمدار هایشان وانمود می کنند. پوتین تأکید می کند که جمهوری اسلامی یک متحد راهبردی روسیه است و علی خامنه ای، رهبر انقلاب هم بر دوستانه بودن روابط با مسکو و نزدیک شدن دو کشور در برابر «غرب» تأکید می کند. با این همه، در پس این گفته ها تناقض هایی آشکار وجود دارد. به عنوان نمونه، درمورد تهاجم روسیه به اوکراین، تهران به صورتی مهم با دادن موشک های برد متوسط و دور، پهباد و تأمین فناوری برای ساخت آن در روسیه از این کشور حمایت می کند، ولی در یمن ماهیت این اتحاد تغییر می یابد. به رغم درخواست های مکرر حکومت ایران و حوثی ها برای تحویل موشک های زمین- دریای یاخونت ساخت روسیه، مسکو هنوز در انجام این کار تردید دارد. مشابه این تردید در مورد تحویل سامانه ضد هوایی اس-۴۰۰ به تهران هم وجود دارد که حکومت ایران همچنان امیدوار به تحویل گرفتن آن از روسیه است و این امر به ویژه پس از حمله اسرائیل در ۲۶ اکتبر بیشتر هم شده است. توجیه روسیه درمورد موضعی که دارد، پیچیدگی وضعیت است. بنابراین،

روابط بین روسیه و حکومت ایران بسته به هر مورد یا پرونده، از جمله در صحنه سوریه تغییر می یابد و مسکو در درگیری ایران – اسرائیل عقب می نشیند.

با متصل کردن رشته ها بین تهران و تل- آویو با دمشق، سوریه در برابر معادله ای قرار می گیرد که ثبات کاخ ریاست جمهوری آن را تهدید می کند. حکومت ایران می پندارد که بسته شدن مرز سوریه- لبنان موجب تسریع شکست حزب الله و تهدید امنیت ملی خودش می شود. از سوی دیگر، اسرائیلی ها هم می دانند که برای تضعیف حزب الله و ایجاد مانع در راه بازسازی توان نظامی آن، اسد می باید مرز خود با لبنان را ببندد. روس ها حاضر نیستند که در این درگیری مداخله کنند، لذا سعی می کنند بدون دست زدن به اقدامات مشخص، به نیات دو طرف پی ببرند تا در صورت لزوم، بتوانند نقش میانجی را بازی کنند یا از یکی در برابر دیگری حمایت نمایند. اسد در این میان بین متحدی که او را به سوی مهلکه می راند و متحد دیگری که از دور به صحنه می نگرد و همسایه ای که تهدیدهایش جدی است گیر کرده است.

سوریه بشار اسد بین این ۳ طرف در دام افتاده است. کشته شدن حسن نصرالله توسط اسرائیل و علی عبدالله صالح، رئیس جمهوری اسبق یمن در ۴ دسامبر ۲۰۱۷ توسط حوثی ها، بی تردید با موافقت حکومت ایران، مایه نگرانی حکومت سوریه است. این را نیز باید در نظر داشت که از دید اسرائیلی ها، بشار اسد بیش از پیش، نه یک رییس جمهوری مفید برای منافعشان، بلکه تهدیدی برای امنیت ملی و برنامه های منطقه ای شان است. اما گرفتن تصمیم خلاص شدن از شر او، تنها با موافقت ولادیمیر پوتین، رییس جمهوری روسیه امکان پذیر است.

- Tovah Lazaroff, « Netanyahu : With or without deal, we'll push Hezbollah- back to Litani », The Jerusalem Post, ۳ novembre ۲۰۲۴.